

نگاه

وقتی یزدی وزیر خارجه بود



فریدون مجلسی دبیرکلمات سابق و تحلیلگر روابط بین‌الملل

● وقتی انقلاب پیروز شد، برای ما که عمری با چهره‌ها و نام‌های مقامات دولتی کم‌وبیش مشابهی با تغییرات تدریجی عادت کرده بودیم، ناگهان با چهره‌های دیگری مواجه شدیم. گروهی صحنه را ترک کرده و گروهی دیگر به صحنه آمدند. بسیاری از چهره‌ها گرچه متفاوت بودند؛ اما ناآشنا نبودند. چهره مهندس مهدی بازرگان و یارانش از قدیم آشنا بود؛ اما در سوی مقابل نظام پیشین قرار داشتند که گاه محاکمه و زندانی هم می‌شدند و عکس‌هایشان به‌عنوان محکومان در روزنامه‌ها ظاهر می‌شد. با بعضی چهره‌ها از زمان اقامت امام در نوفل‌لوشاتو آشنا شده بودیم. دکتر ابراهیم یزدی یکی از آن چهره‌ها بود. البته در دایره‌های اپوزیسیون مذهبی خارج از کشور کاملاً شناخته‌شده و از فعالان اصلی انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا بود. در سال‌های پیش کنفدراسیون دانشجویان و دانشجویان عضو جبهه ملی ایران در خارج از کشور نماد مبارزه دانشجویی با رژیم سابق بودند. با توجه به تغییرات اجتماعی و بافت جمعیتی شهرها که در داخل ایران به مبارزات مردمی و دانشجویی به طور فزاینده رنگ مذهبی بخشید و جلال آل‌احمد و علی شریعتی نقش مهمی در حرکت دانشجویی آن داشتند، در خارج از کشور نیز تدریجا این انجمن‌های اسلامی بودند که پیشی گرفتند. انقلاب ایران هرچه رنگ اسلامی بیشتری می‌یافت، به اعضای این انجمن‌ها روحیه بیشتری می‌بخشید و بر امید و جسارت آنان می‌افزود. وقتی امام به فرانسه رفتند، شمار بسیاری از آنان راهی پاریس شدند و در نوفل‌لوشاتو ایشان را همراهی کردند. از آنجا بود که ما، شاهدان ساخته‌شدن تاریخ، با برخی چهره‌های تازه آشنا شدیم. شخصاً بنی‌صدر و دکتر حبیبی را از زمان دانشجویی که در اداره بخش دانشجویی جبهه ملی فعال بودند، دیده بودم و پرایم نام‌های آشناتری بودند. قطب‌زاده به دلیل برخی فعالیت‌های ماجراجویانه‌تر در وزارت امور خارجه شناخته‌شده‌تر بود؛ اما ابراهیم یزدی که دوران طولانی اقامت در آمریکا حتی بر لجهج فارسی او اثر گذاشته بود، برایمان ناشناس بود. تلاش فعالانه او در کنار امام، مشهود بود و بارها نشان م‌ترجم را برعهده داشت. شاید به دلیل اینکه گاهی این مترجمان به نوبه خود عقایدی ابراز می‌کردند، امام که نمی‌خواست خط فکری و عملی‌اش تحت تأثیر نظرات دیگران تلقی شود یا در برابر سخن یا عمل انجام‌شده‌ای ملزم به تعهدی ناخواسته شود، اعلام کرد که: «امام سخنگو ندارد.» پس از بازگشت امام و فروپاشی رژیم شاهنشاهی، دکتر یزدی یکی از چهره‌هایی بود که بیش از دیگران به چشم خورد. شاید دلیل آن نمایش دستگیری ارتشبد نصیری، رئیس پیشین ساواک و نشان‌دادن او در تلویزیون و پرس‌وحوایی بود که در حضور دکتر یزدی از او شد. می‌توانم بگویم که گرچه در آن دوره تب انقلاب شاید امری عجیب نبود؛ اما نسبت به او تأثیری ناخوشایند بر جای گذاشت و در سال‌های بعد ناچار بودند آن حضور و نقش او را به‌نوعی توجیه کنند. در آن روزها سه چهره بنی‌صدر، یزدی و قطب‌زاده نزد مردم مثلث سیاسی متفاوتی را تشکیل می‌دادند و درباره آنها بحث‌های بسیاری درمی‌گرفت. وقتی جبهه ملی از دولت خارج شد، چهره شناخته‌شده یزدی نزد فعالان ملی- مذهبی و شاید تسلط او به زبان انگلیسی، موجب شد که به‌عنوان جانشین دکتر سنجابی، وزارت امور خارجه دولت موقت را عهده‌دار شود. برای نویسنده این سطور خاطره‌انگیز است که به اقتضای وظیفه اداری در اداره سوم سیاسی آن زمان فرصت‌هایی دست داد که با هریک از این چهار وزیر خارجه انقلاب، به ترتیب: سنجابی، یزدی، بنی‌صدر و قطب‌زاده دیدارهای کاری داشته باشم و وظیفه‌ام تنظیم گزارش‌های دیدارهای دیپلماتیک سفارتی از سفرای اروپایی بود. دکتر یزدی در نخستین روزهای وزارتش در جلسه‌ای عمومی خطاب به کارمندان سخنی گفت که برایمان چندان دل‌نشین نبود. او خطاب به ما کارمندان که زمان درازی تحت شرایط متفاوتی بار آمده بودیم، با نقل به مضمون، گفت: «باید توجه داشته باشیم که در پس ذهن شما یک شاه کوچولو قرار دارد که باید زوده شود.» گویی با این شماتت ما را به قامت دوست و کراحت دشمن تقسیم می‌کرد؛ اما در عمل رفتار محترمانه‌ای داشت که خنثی‌کننده آن رنجش بود؛ به‌ویژه آنکه در برابر فشارهای بیرونی که مایل به تصفیه هرچه سریع‌تر وزارت امور خارجه بودند، مقاومت کرد و تا پایان دوره‌اش، جز ۵۰ نفر سفرایی که در روزهای نخست از رده خارج شدند، حاضر نشد کارشناسانی را که وقت و هزینه بسیار برای تربیت آنها صرف شده بود، کنار بگذارد.

ادامه در صفحه ۱۹

فرزانه آثینی: ابراهیم یزدی هم رفت و گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران را که هرگز فرصت بازگویی و بازخوانی‌اش مهیا نشد هم با خود برد. زندگی سیاسی-اجتماعی یزدی پرفرازوفرود بود. او پس از شاگردی در محضر اساتید دورانش مهندس مهدی بازرگان و آیت‌الله محمود طالقانی به مبارزی بدل شد که با تعریفی جدید از روشنفکری دینی به میدان مبارزه رفت. او فعال بود و پراپسده. از راه‌اندازی انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان گرفته تا همراهی مهدی چمران و صادق قطب‌زاده در گروه «سماع» گام به گام برای به‌ثمررساندن ایدئولوژی اسلامی – اجتماعی‌اش جلو رفت. انقلاب که شد، چندماهی اوضاع بر وفق مراد او و همفکرانش بود اما پس از مدتی، او و استاد دیرینش سال به سال از گردونه دور شدند و به انزوا رفتند. یزدی در راه رسیدن به آزادی صبور بود و به بارورکردن کنش‌های اجتماعی ایمان داشت، به‌همین دلیل خطوط قرمز سیاست شاید مسیر را برای نامداری او صاحب‌منصب‌شدن او دشوار و گاه غیرممکن کرد اما مانع از استقامت و حضور او پای آرمان‌هایش نشد و تا پایان در مسیر آزادی‌خواهی‌اش ماند. درگذشت او در غروب پنجم شهریورماه بهانه‌ای شد برای بررسی کارنامه سیاسی- اجتماعی‌اش از دهه ۲۰ تاکنون. فرازوفرودهای سیاسی ابراهیم یزدی را در گفت‌وگو با محمد توسلی، دبیر سیاسی نهضت آزادی و همسر خواهر دکتر یزدی بازخوانی کردیم که در پی می‌آید.

۱ شما همسر خواهر دکتر یزدی هستید و می‌دانیم که رابطه‌ای نزدیک و صمیمی با آن مرحوم داشته‌اید، از آخرین ساعت‌های زندگی مرحوم برایمان بگویید؟

بعد از عمل پانکراس، مرحوم یزدی به شدت درگیر بیماری سرطان شده بود و می‌دانست فرصت زیادی برای زندگی ندارد به‌همین‌دلیل هم از ۱۵ تیرماه اسامه برای پیگیری درمان و دیدار خانواده به ترکیه رفته بود و در منزل یکی از دخترانشان در آمزیر ترکیه اقامت داشت. همسر و دخترم هم اخیرا برای دیدار با او به ترکیه رفته بودند. آن‌طور که دخترم می‌گوید، غروب یکشنبه پنجم شهریورماه حال دکتر یزدی خیلی خوب بوده و سرچشم به نظر می‌رسیده و از دیدار خواهر بسیار خوشحال بوده‌اند. زمانی که خانواده می‌خواهند آماده صرف شام شوند، مرحوم حالش منقلب می‌شود و چون دیگر مرغین هم در تسکین دردشان تأثیر نداشته است، او را با آمبولانس به بیمارستان منتقل می‌کنند اما در بین راه بیهوش می‌شوند و به بیمارستان که می‌رسند، فوت می‌کنند. براساس وصیت و سفارش ایشان قرار است پیکرشان به تهران منتقل شود و در بهشت زهرا به خاک سپرده شوند. ما منتظر اعلام زمان پرواز برای انتقال پیکر ایشان به تهران هستیم و به محض اطمینان از زمان ورود پیکر دکتر یزدی زمان تشییع و مراسم ختم مرحوم را اطلاع‌رسانی خواهیم کرد.

۲ چرا دکتر یزدی ماه‌های آخر عمرشان را به ترکیه رفته بودند؟

مرحوم از این سفر دو هدف داشت: یکی تحت‌نظربودن از سوی پزشکی بود که ایشان را پیش‌تر در ترکیه جراحی کرده بود، ضمن اینکه دخترش سارا فوق‌تخصص نگهداری از سالمندان را دارد و به‌همین‌دلیل خودش می‌خواست به پدرش رسیدگی کند و دلیل دوم هم دیدار با فرزندان و نوه‌هایشان بود.

۳ همه فرزندانشان در خارج از کشور به سر می‌برند؟

بله. دکتر یزدی شش فرزند دارند؛ دو پسر به نام‌های خلیل و یوسف و چهار دختر به نام‌های سارا، لیلی، مریم و ایمان که همگی در خارج از کشور زندگی می‌کنند. مرحوم یزدی هم چون می‌دانست زمان زیادی زنده نخواهد ماند، به ترکیه رفت تا در جمع فرزندان و نوه‌هایش باشد. دیدار با خانواده در روحیه او خیلی تأثیر داشت و با وجود اینکه ایشان از نظر جسمی دیگر توانایی شیمی‌درمانی را نداشتند اما همراهی با خانواده حال جسمانی او را خیلی بهتر کرده بود.

۴ برای تشییع پیکر مرحوم یزدی فرزندان‌شان هم به کشور برمی‌گردند؟

بله. با پیگیری‌هایی که انجام شده و تماس‌هایی که با برخی مسئولان داشته‌ام، برایم مسجل شده که مورد خاصی پیش نخواهد آمد، بنابراین آنها همراه پیکر پدر مرحوم‌شان به تهران می‌آیند و در مراسم تشییع دکتر یزدی حاضر خواهند بود.

۵ به‌عنوان کسی که از دهه ۴۰ همراه ابراهیم یزدی بود‌اید، شخصیت او را چگونه تعریف می‌کنید؟

دکتر یزدی چهره‌ای متعهد و پاینده به اصول و آرمان‌هایش بود، او شش دهه از عمرش را وقف خدمت به مردم ایران کرد تا مروج گفتمانی باشد که بعد از شهریور ۱۳۲۰ از سوی پیشگامان روشنفکری دینی شکل گرفته بود و چهره‌هایی مانند مهندس بازرگان و دکتر سنجابی و آیت‌الله طالقانی پایه‌گذارانش بودند. او به شاگردی این مکتب درآمد و همه زندگی خود و حتی خانواده‌اش را برای بارورشدن آن به کار گرفت. به‌همین‌دلیل هم شخصیت او به یک الگوی چندوجهی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بی‌بدیل تبدیل شد.

سیاست

گفت‌وگو با محمد توسلی درباره ۶۰ سال مبارزه ابراهیم یزدی

صبور آزادی



عکس دکتر یزدی در اربعین

۱ ابراهیم یزدی در ۸۶سالگی به دیار باقی رفت و موج واکنش‌ها در تقدیر جایگاه سیاسی او از یکشنبه‌شب گذشته شبکه‌های مجازی را در بر گرفته است. چه چیزی باعث شده ابراهیم یزدی چنین محبوب و شناخته شده باشد؟

با وجود اینکه در فضای مجازی اظهار تسلیت‌ها و تقدیرکردن از شخصیت و عملکرد گذشته دکتر یزدی در خور توجه است؛ اما من فکر می‌کنم هنوز زندگی واقعی او برای بسیاری از مخاطبان روشن نیست و برای اینکه نسل امروز و فردا، تحلیل واقع‌بینانه‌ای از عملکرد و نقش آفرینی او در تحولات اجتماعی تاریخ معاصر ایران داشته باشند، باید بیشتر درباره چهره‌ای مانند دکتر یزدی نوشته شود. آگاهان باید تأثیرگذاری او در تحولات اجتماعی ایران را برای نسل جدید بازگو کنند تا این شخصیت بی‌نظیر برای نسل جوان به الگو بدل شود و امید به توسعه سیاسی- اجتماعی ایران بارور شود.

۲ ازبانی شما از کارنامه سیاسی دکتر یزدی چیست؟

۶۰ سال زندگی و صبوری و شکوری دکتر یزدی برای توسعه تحولات اجتماعی، به شش مرحله تقسیم می‌شود؛ مرحله اول، دهه ۲۰ تا ۳۰ خورشیدی است که شخصیت فرهنگی – اجتماعی او شکل می‌گیرد. بازخوانی این دوره، قطعا برای نسل جوان بسیار مهم و آموزنده است؛ چراکه آنها درمی‌یابند شخصیت‌های استوار و صبوری مانند سحابی، چمران و یزدی چگونه شکل گرفته است که توانسته‌اند در چند دهه در راستای گفتمانشان واحد عمل کنند. شرح و بازگویی این‌دهه، درس‌های آموزنده‌ای برای نسل امروز و فردا دارد و به آنها راه‌های امیدواری و ایستادگی را خواهد آموخت. ابراهیم یزدی در این دهه عضو ثابت دیدارهای انجمن اسلامی دانشجویان با مهندس بازرگان بود و هم‌زمان در جلسات جمعه‌شب‌های تفسیر قرآن آیت‌الله طالقانی شرکت می‌کرد.

مرحله دوم زندگی ابراهیم یزدی، بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۷ شکل می‌گیرد که به‌عنوان تحول‌خواه وارد میدان می‌شود و پس از آن، از سال ۳۲ تا ۳۹ شخصیت مبارز او پخته می‌شود. علاوه بر آن، او ۱۸ سال در غربت به سر می‌برد و در این ایام، دستاوردهای بزرگی را برای انقلاب اسلامی به ارمغان می‌آورد. او در پایه‌گذاری انجمن‌های اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا، به‌عنوان نهادهای مدنی مسلمانان جهان، نقش آفرینی می‌کند و در پی تلاش‌های اوست که نهاد اجتماعی گسترده‌ای از دانشجویان ۵۰ کشور مسلمان در آمریکا و کانادا تأسیس می‌شود. یزدی در گام بعد انجمن دانشجویان فارسی‌زبان را تأسیس می‌کند که این دو گروه در کنار هم در نقش آفرینی خارج‌نشینان برای پیروزی انقلاب اسلامی نقشی اساسی ایفا می‌کنند.

کار دیگر دکتر یزدی در سال‌های غربت، تربیت نسل روشنفکر دینی و تحصیل‌کرده در در درون نهادهای مدنی خارج از کشور است که بعد از انقلاب اسلامی به ایران آمدند. من نمی‌توانم وارد اسامی و فهرست بلندبالای این چهره‌ها بشوم؛ فقط به این نکته اشاره می‌کنم که همه آنها به شاگردی یزدی افتخار می‌کنند و او را استاد و راهنمایشان می‌دانند.

«توسعه فرهنگ اسلامی» در آمریکا اقدام به‌طور توجهی دیگر از ابراهیم یزدی است. ایجاد و تأسیس مسجد هیوستون به‌عنوان نهاد اسلامی مسلمان آمریکا، مهم‌ترین گام آن مرحوم برای توسعه فرهنگ اسلامی در خارج از کشور بود. در لواء این نهاد و شکل‌گیری انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان آمریکا بود که تعامل فرهنگی ویژه‌ای میان راشد غنوشی در تونس، انور ابراهیم در مالزی، رجب طیب اردوغان در ترکیه و دیگر چهره‌های شناخته‌شده مسلمان در سوریه، الجزایر و... شکل گرفت. این شخصیت‌ها در این تعامل‌ها و در قالب همان انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان آمریکا، باهم در تعامل فکری – فرهنگی قرار گرفتند و مروج دیدگاه‌های خود در کشورهای اسلامی شدند.

مرحله دیگر زندگی دکتر یزدی، شکل‌گیری نگاه راهبردی تعامل با روحانیت است که از همان شهریور ۱۳۲۰ و در مکتب آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان در او شکل گرفت.

تعامل با روحانیت و استحکام‌بخشیدن به این تعامل، از اقدامات کتمان‌نشدنی دکتر یزدی است.

این نگاه در راستای نگاه معلم و مهندس بازرگان است که از سال ۲۱ اولین گام‌ها را برای گفت‌وگو با مراجع قم برداشتند و تعامل با حوزه و روحانیت را کلید زدند و نتیجه آن شد که مراجع و روحانیون به این باور رسیدند مشکل حاکم بر کشور، گسترش فرهنگ استبدادی است. در پی نگاه روحانیون و مراجع به ضرورت مبارزه با فرهنگ استبدادی در کشور بود که آیت‌الله خمینی تصمیم به مبارزه با رژیم پهلوی گرفتند.

ابراهیم یزدی پس از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ در خارج از کشور همین راهبرد تعامل با روحانیت را پیگیری کرد. بعد از رخدادهای ۱۵ خرداد و تحلیل شرایط، با توجه به گفتمان انقلابی آن شرایط، گروه «سماع» برای آغاز مبارزه مسلحانه تشکیل شد. یزدی در کنار مصطفی چمران، صادق قطب‌زاده و... گام‌های اولیه را برای آموزش مبارزه مسلحانه در مصر برداشتند. در همان ایام بود که من بعد از آموزش در مصر، به عراق رفتم و مدتی بعد که امام خمینی از بورسی‌ای ترکیه به بغداد منتقل شدند، به نمایندگی از «سماع» اسباب میزبانی از ایشان را مهیا کردم و اولین دیدارهای خصوصی و چندساعته دکتر یزدی و شهید چمران با امام برگزار شد. صورت‌جلسه‌ها و فحوای این جلسات به خط شهید چمران در تاریخ ماندگار شده است. از همان جلسات بود که ارتباط امام خمینی و سایر مراجع در عراق به کلی خورد.

۳ از رابطه ابراهیم یزدی با بنیان‌گذار جمهوری اسلامی بیشتر برایمان بگویید؟

با جلب اعتماد امام به ابراهیم یزدی، ارتباط امام با نهضت آزادی شکل گرفت و در کمترین زمان ممکن توسعه یافت. این اعتماد در حدی بود که امام مجوز دریافت وجوهات شرعی و حتی هزینه‌کردن آنها را به دکتر یزدی می‌دهد. این مجوز مؤید همکاری، اعتماد و تعامل صمیمانه امام و دکتر یزدی بود. زمانی هم که بحث اخراج امام از عراق به کویت مطرح شد و کویت با ورود امام مخالفت کرد، به مشاوره‌های دکتر یزدی بود که به فرانسه رفتند و با اقامت در نوفل‌لوشاتو در تریبون جهانی قرار گرفتند. نقش ابراهیم یزدی در ۱۱۸ روز اقامت امام در نوفل‌لوشاتو بسیار برجسته و بی‌مانند است.

اعتماد امام به ابراهیم یزدی تا آنجا پیش می‌رود که در دوران بعد، یزدی در برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت انقلاب به‌عنوان دبیرکل نهضت آزادی همواره با حضور در حسینیه ارشاد رایش را به صندوق می‌انداخت تا بگوید در پیشبرد و تقویت فرایند دموکراسی ثابت‌قدم است. تأکید او بر تقویت روند دموکراسی چنان بود که در انتخابات سال ۹۶ با وجود حال ناخوشی که داشتند، به حسینیه ارشاد رفتند و به حسن روحانی و فهرست امید برای پنجمین دوره شورای شهر رای دادند.

۴ فقدان یزدی چه تأثیری در استمرار راه نهضت آزادی خواهد گذاشت؟ قطعاً فقدان شخصیت‌هایی مانند ابراهیم یزدی ضایعه سنگینی برای جامعه خواهد شد. ابراهیم یزدی را مسئول رسیدگی به ماجرا کرد و ابراهیم یزدی نیز با درایتی که داشت، ماجرا را رسیدگی کرد.

دوره بعدی زندگی ابراهیم یزدی پس از حضور در شورای انقلاب، دولت موقت و سپس نمایندگی‌اش در مجلس اول است که تأثیر بی‌مانندی در تثبیت و پیشبرد اهداف انقلاب داشت.

۵ با وجود این ارتباط اما در اوایل دهه ۶۰ مسیر برای نقش آفرینی دکتر یزدی به‌گونه‌ای دیگر رقم خورد. او در آن ایام چه کرد؟

پس از پایان دوران چهارساله نمایندگی‌اش در مجلس اول، او تا سال ۷۳ به یار بی‌بدیل مهندس بازرگان بدل شد. ابراهیم یزدی با پذیرش مسئولیت ریاست دفتر سیاسی نهضت آزادی، نقشی بسیار اساسی در هدایت نهضت آزادی ایفا کرد.

پس از آن هم از سال ۷۳ تا سال ۸۶ است که ایشان ۲۳ سال دبیرکلی نهضت آزادی را برعهده گرفت. او باوجود همه محدودیت‌هایی که وجود داشت، با درایت و هوشمندی موفق شد گفتمان روشنفکری دینی و اندیشه اصلاح‌طلبی و پیگیری مطالبات تاریخی ملت ایران را پیگیری کند و این ۲۳ سال به نحو احسن از پس میراث مهندس بازرگان در نهضت آزادی برآید.

۶ ابراهیم یزدی صاحب‌نظر و دارای خط فکری مشخص بود و با همین مشخصه‌ها به معتمد امام بدل شده بود. چه شد که از سال

۶۲ به‌بعد دیگر در کرسی‌های اجرایی و سیاسی دیده نشد؟

نگاه راهبردی نهضت آزادی همواره بر این گذار به دموکراسی در ایران را مهیا کند و از هر اقدامی که بتواند این مسیر را تسهیل کند هم کوتاهی نکرده است، یکی از راه‌های تحقق این اصل، انتخابات است.

یزدی همراه جمع دیگری به نمایندگی از نهضت آزادی در انتخابات مجلس اول که در سال ۵۸ برگزار شد، شرکت کرد، اما برای حضور در مجلس دوم که در سال ۶۲ برگزار شد، نهضت آزادی برای حضور مجدد چهره‌هایش در مجلس تلاش کرد، اما این امکان میسر و مهیا نشد، ولی در ترویج گفتمان توسعه سیاسی نقش بسیار مؤثری داشت.

برگزاری انتخابات آزاد یکی از خواسته‌های مستمر نهضت آزادی بوده است. به‌همین‌دلیل هم در آستانه هر انتخاباتی، نهضت آزادی مدافع این اصل بوده و مشخصات این چنینی را در بیانیه‌هایش تشریح و تبیین کرده است.

اما در این میان مشکلی وجود داشت و آن این بود که صلاحیت بسیاری از چهره‌های نهضت در انتخابات رد می‌شد؛ مثلاً در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۶۴ حتی صلاحیت مهندس بازرگان با آن سوابق روشن برای حضور در انتخابات ریاست‌جمهوری رد شد.

پس از آن فقط در مجلس پنجم بود که به‌خاطر شرایط خاصی که ایجاد شده بود، جمعی از دوستان ما تأیید صلاحیت شدند، اما اعلام انصراف کردند.

۷ همان‌طور که خودتان هم اشاره کردید، شخص ابراهیم یزدی چندین‌بار و در انتخابات‌های مختلف ردصلاحیت شده، این اقدام چه تأثیری بر رویه او داشت؟

اولین‌باری که دکتر یزدی برای ریاست‌جمهوری اعلام کاندیداتوری کرد، خرداد ۷۶ بود که شورای نگهبان صلاحیت او را در کنار دیگر چهره‌هایی چون مهندس سحابی و مهندس معینی‌فر رد کرد. پس از این ردصلاحیت بود که در جمعی که به نام «تلاشگران آزادی» شکل گرفته بود، آن جمعیت برای نخستین‌بار در رأی اعتراض به صلاحیت مطرح و تأکید کرد که نباید با صندوق‌های رأی قهر کرد، چراکه شرکت در انتخابات را جزء اولین اصول تحقق دموکراسی می‌دانست.

نگاه نهضت آزادی به توسعه سیاسی- اجتماعی همواره یک اصل غیرقابل چشم‌پوشی برای این نهضت آزادی بوده است. در پی همین اصل هم بود که در مرحله دوم انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ با وجود سوابق گذشته با هاشمی‌رفسنجانی در دو دهه ابتدای انقلاب، نهضت آزادی تصمیم به حمایت از هاشمی در مقابل محمود احمدی‌نژاد گرفت؛ چراکه مخاطرات آینده سیاسی ایران با وجود ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد برای نهضت محرز بود.

در پی بارورشدن توسعه سیاسی- اجتماعی بود که نهضت در انتخابات سال ۹۴، ۹۶ و ۹۶ هم به میدان آمد و با جنبش مدنی اصلاحات همراه شد. ابراهیم یزدی به‌عنوان دبیرکل نهضت آزادی همواره با حضور در حسینیه ارشاد رایش را به صندوق می‌انداخت تا بگوید در پیشبرد و تقویت فرایند دموکراسی ثابت‌قدم است. تأکید او بر تقویت روند دموکراسی چنان بود که در انتخابات سال ۹۶ با وجود حال ناخوشی که داشتند، به حسینیه ارشاد رفتند و به حسن روحانی و فهرست امید برای پنجمین دوره شورای شهر رای دادند.

۸ فقدان یزدی چه تأثیری در استمرار راه نهضت آزادی خواهد گذاشت؟

قطعاً فقدان شخصیت‌هایی مانند ابراهیم یزدی ضایعه سنگینی برای جامعه خواهد شد. ابراهیم یزدی وصیت اجتماعی خاصی به دوستان‌شان داشته‌اند؟

به عقیده من بهترین وصیت ایشان دو جلد کتاب خاطرات‌شان است که با هوشمندی و درایت تنظیم و روانه بازار شده است؛ هرچند جلد سوم خاطرات‌شان بیش از یک سال است منتظر مجوز وزارت ارشاد است و تاکنون روانه بازار نشر نشده است.

۹ این کتاب، خاطرات کدام سال‌ها را نقل می‌کند؟

کتاب در انتظار مجوز انتشار دکتر یزدی، مربوط به خاطرات و اسناد ۱۱۸ روز اقاقت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در نوفل‌لوشاتو است. این اسناد اصیل‌ترین و مستندترین اسناد تاریخی را در خود جای داده است و بسیار بالاتر از عنوان خاطرات یک چهره مبارز است. به عقیده من این کتاب امانت تاریخ در دستان ابراهیم یزدی بود که از سوی ایشان تنظیم و آماده انتشار شده است؛ و برای انتشارش بهانه‌تراشی می‌کنند؛ هرچند که این اسناد در فضای مجازی منتشر شده است و در دسترس مخاطبان قرار گرفته است؛ اما صادرنشدن مجوز از سوی وزارت ارشاد برای انتشار این اسناد نقطه منفی کارنامه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت روحانی است. من امیدوارم وزیر جدید ارشاد تدبیری برای این امر اتخاذ کند تا سومین جلد از خاطرات ابراهیم یزدی روانه بازار شود.

روزنه

از سابقون انقلاب بود



دکتر محمد معین

● من آقای دکتر یزدی را از قبل از انقلاب و از دوره دانشجویی از راه دور می‌شناختم. ایشان از متقدمین و سابقون نهضت اسلامی در خارج از کشور تلقی می‌شدند. در آمریکا مؤسس انجمن اسلامی پزشکان آمریکا و کانادا و با امام هم در ارتباط بودند. شخصیت شناخته‌شده‌ای بودند. بعد از انقلاب در دور نخست مجلس در کمیسیون بهداشتی با ایشان همکار بودیم و از نزدیک شاهد متانت و دقت‌نظرشان در اظهارنظرهایشان بودم. ایشان از سرمایه‌های ارزشمند کشور ما بودند که متأسفانه در زمان حیات آن‌قدر که باید قدر آنها شناخته نشد. به‌عنوان کسی که در روند انقلاب حضور داشت، از مشاوران ارشد امام در دوران تبعید بود. در نوفل‌لوشاتو با امام و نهضت انقلاب مرتبط بود و بعد به عضویت شورای انقلاب درآمد و وزیر خارجه دولت موقت شد و شخصیتی قابل احترام داشت. در فضای سال‌های اول انقلاب ایشان به‌همراه دیگر اعضای دولت موقت متهم به لیبرال‌بودن می‌شدند که با متانت و اخلاق با مخالفان خود برخورد می‌کردند. من حداقل می‌توانم بر تدین و صداقت دکتر یزدی و همکارانشان و اینکه سعی می‌کرد بدین و اعتقادات و کشورشان ادای دین کنند، شهادت بدهم. شخصاً نکته منفی‌ای از ایشان ندیدم. اخلاق و منشی سیاسی دکتر یزدی و یاران‌شان به نظر نمونه‌های خوبی است که دیگران هم روی همین معیار و منطق می‌توانند رفتار کنند. البته بعد از مجلس اول ارتباطمان کمتر تا سال ۸۴ که من نامزد ریاست‌جمهوری شدم و ایشان به‌عنوان دبیرکل نهضت آزادی به‌همراه دوستان ملی - مذهبی از من حمایت و بیانیه منتشر کردند و در مصاحبه مطبوعاتی مشترک دکتر یزدی و مرحوم مهندس سحابی و دکتر پیمان موضوع خود را در دفاع از نامزدی من و نیز ایجاد جبهه دموکراسی و حقوق بشر اعلام کردند. ایشان در این سال‌ها اقدام به انتشار خاطرات خود کرده بود. این کار یک نوع امانت‌داری و مدن‌کردن دیدگاه‌ها و تجارب جنبش اسلامی و بسیار ارزشمند است. این نقطه قوتی برای یک فعال سیاسی است که رویدادها و خاطرات خود را تدوین و تحلیل کند تا کشور از انباشت تجربه برخوردار شود و آیندگان از آنها بهره‌گیری کنند.

وابسته‌نبود



محمد مهدی عیدخدايي

● من دکتر یزدی را از قبل از انقلاب می‌شناختم. سخنرانی‌های خوبی درباره سالم‌نبودن نظام شاهنشاهی انجام می‌دادند. ایشان وقتی وزیر خارجه بود، یک‌شب به دفتر فدائیان اسلام آمد، واسطه آمدن ایشان، خانم فاطمه نواب‌صفوی بود. یک‌بار دیگر هم ایشان را در یک افطاری دیدیم. مدیر مجله کشاورز و خورجین هر سال ماه رمضان افطاری می‌داد و یک‌بار من و آقای دکتر یزدی هم آنجا همدیگر را ملاقات کردیم. یک اختلاف فکری تاریخی از همان زمان مصدق بین ما فدائیان اسلام و طرفداران مصدق وجود داشت. در همان افطاری پیشنهاد کردم که یک روز قرار ی بگیریم و گفتار خود را مطرح کنیم. حرف‌هایمان را بزنیم که منتشر شود و مشخص شود که این اختلافات زیربنایی چه بوده است و آیندگان بداندت چرا نواب‌صفوی در مصاحبه با اوسوئیت‌پرس گفته بود من مصدق و جبهه ملی را به محاکمه اخلاقی دعوت می‌کنم؟ واسطه ما و جبهه ملی همیشه مرحوم آیت‌الله طالقانی بود. باید صحت می‌شد که چرا این واسطه‌شدن‌ها موفق نبود. آن شب دکتر یزدی اعلام موافقت کردند و قرار شد زمانی هم بنشینیم و صحبت کنیم. اما هیچ‌وقت این اتفاق نیفتاد. البته من هم پیگیری نکردم. خدا رحمت کند و بیامرزد بقیه آن دکتر یزدی را، انسان متدین و نمازخوانی بود. دکتر یزدی و اعضای نهضت آزادی در محفل‌ها که به خدا و حج معتقد بودند، اما بالاخره جور دیگری فکر می‌کردند. این را هم بگویم که اختلافات فکری جدای از این است که معتقد باشیم این یا آن اقا وابسته است یا نیست. ایشان و همفکرانشان وابسته نبودند و نباید تهمت زد. به همین جهت اول انقلاب امام مهندس بازرگان را نخست‌وزیر کرد. آقایان عضو نهضت آزادی معتقد بودند با آمریکایی‌ها نباید پیوستگی داشت، اما می‌توان همبستگی داشت. نظرشان این بود. دکتر یزدی و یاران‌شان در نهضت آزادی، جناح چپ جبهه ملی بودند. آنها معتقد بودند ایرانیت و اسلامیت دو روی یک سکه است، اما معتقدیم سکه هر دو رویش اسلامیت است. بنابراین حتی مهندس بازرگان که رئیس آب تهران شد و آن آب معروف را بر سردر ساختمان آب تهران نوشت، در منزل آیت‌الله طالقانی ایشان را دیدم. به ایشان گفتیم شما که این حکومت را کودتا می‌دانید چرا رئیس آب تهران شدید. گفت نمی‌خواهید آدم‌های خوب وارد حاکمیت شوند و حاکمیت را به جهت خوب گرایش بدهند. گفتیم ما حاکمیت را قبول نداریم. عوض شود بهتر است تا آدم‌های خوب وارد حاکمیت غلط شوند. بازرگان را در زندان دیده بودم؛ تفسیر می‌نوشت. با نهضت‌آزادی‌ها تماس داشتیم و مرحوم آیت‌الله طالقانی، خدا رحمت کند، واسطه بود.